



اسماعیل رزم آسا \*

## دفاع از دکتر مصدق، دفاع از حق حاکمیت ملت ایران است!

بخش دوم

همان طور که قبلا هم گفته‌ام، اولاً باید روشن شود که دکتر مصدق به تابعیت سوئیس در آمده که مشمول ماده ۹۸۹ قانون مدنی بشود یا خیر؟ چه آن که اگر تابعیت سوئیس می‌داشت (که نداشته) سرتیپ آزموده دادستان محکمه نظامی آن را در بوق و کرنا می‌دمید و فرصت به افرادی مانند نویسنده مقاله که سوءنیتش در این جا محرز شد، نمی‌داد.

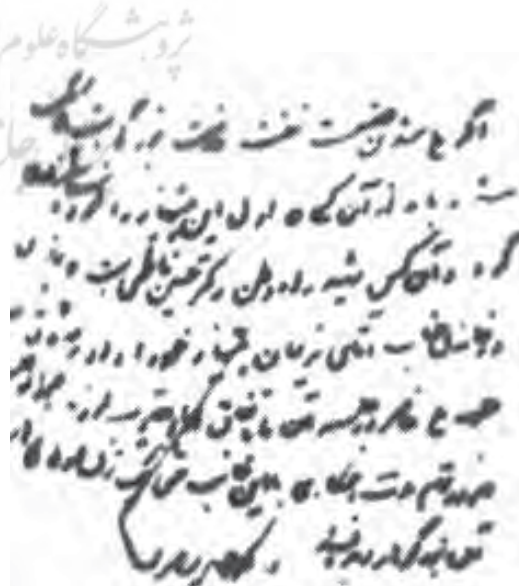
در مورد ملی کردن صنعت نفت هم نه تنها کسی نگفته که دکتر مصدق پیشنهاد ملی کردن نفت را داده بلکه خودش هم می‌گوید: "اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به مملکت شده باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری کرد و آن شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانه جناب آقای نریمان (۸) پیشنهاد خود را داد و فدوی و نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آن را با اتفاق آراء تصویب نمودند، رحمت‌الله علیه که در تمام مدت همکاری با این جانب حتی یک ترک اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد. امضاء دکتر مصدق

اصولاً باید از این آقا در قم و آن آقا در کرمان یک بار دیگر سوال شود که شما چه ماموریتی دارید که می‌خواهید دکتر مصدق را تبعه سوئیس معرفی کنید و مشاغل و اقدامات قانونی او از جمله ملی کردن صنعت نفت، شرکت در دادگاه بین‌المللی لاهه و حاکمیت ایران در آن دادگاه را زیر سوال ببرید و در نتیجه تبعات حقوقی بین‌المللی برای مملکت به وجود آورید؟! چرا چیزی را مطرح می‌کنید که اولاً پایه و اساسی ندارد، ثانیاً برای مملکت مسأله‌آفرین می‌باشد.؟!

آیا این درست است که به خاطر خوش آمد زید و عمر و یا تعلق خاطر به کسی، هر چه به ذهنتان می‌رسد ولو به زیان مملکت هم باشد بر روی کاغذ بیاورید؟!

به نویسنده محترم شهر مذهبی قم باید گفت: عالمان بزرگواری را که نامشان را در مقاله آورده‌اید قابل احترام هستند و نیازی نیست که شما به معرفی آنها بپردازید، اگر مرحوم دکتر مصدق در قید حیات می‌بود و می‌دید که شما او را با آن بزرگواران مقایسه می‌کنید، خود اعتراض می‌کرد و می‌گفت: "من خاک پای آنها هم نمی‌شوم چرا نام مرا در ردیف نام آنها می‌آورید؟" او به عالمان دینی اعتقاد داشت و احترام می‌گذاشت این دکتر مصدق بود که وقتی "جزوه‌های ضد مذهبی جسارت‌آمیزی انتشار یافت... هشدار داد که هر کس به آیت‌الله بروجردی اهانت کند، مورد تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت." (۹) و من ناچارم یک بار دیگر به وصیتنامه‌اش که یک نسخه از آن نزد مرحوم آیت‌الله پسندیده برادر بزرگوار حضرت امام (ره) می‌باشد اشاره کنم، مرحوم آیت‌الله نوشته‌اند: "... مرحوم دکتر مصدق مقید به اسلام‌تشیع و مملکت بود و در وصیت ایشان که یک نسخه نزد اینجانب است، علاقه‌مندی به اسلام کاملاً روشن و آشکار است و برای ایشان به وسیله‌ی حضرت آیت‌الله طالقانی مرحوم، دو حج، یکی میقاتی یکی بلدی استیجار گردیده است...

مرحوم آیت‌الله پسندیده در پایان می‌نویسند: "مشارالیه علاقه به اسلام،



تشیع و مملکت، مردم و آزادی داشته و عمل می نمودند و حتی جدا از عکس بزرگ خود که آقای نصرت الله خان امینی شهردار وقت تهران گرفته بود، از انتشارش جلوگیری کردند و از مجسمه‌ای که قصد داشتند تهیه کنند ممانعت کردند و گفتند: "از من بت نسازید. مشارالیه یگانه مردی لایق و خدمتگزار بود و کاملاً در جریان امور بودند، علیه‌الرحمه ماجور باشند. والسلام علیکم. سید مرتضی پسندیده‌خیمینی - امضاء" (عین دست خط در شماره ۱۷۲ و ۱۷۳ مجله گزارش صفحه ۱۶گراور شده، معذالک در این جا نیز می آوریم.



و اما این که می پرسید: "ممکن بود مصدق پس از اخذ تابعیت سوئیسی مثل هزاران ایرانی دیگر در اروپا مقیم شود، همان جا بماند و دیگر به ایران نرنگردد، آیا واقعا ایران از برنگشتن او متضرر می شد؟"

بهنتر است پاسخ این سوال را از انگلیسی‌ها بخواهید که چرا سرآنتونی ایدن، وزیر خارجه وقت انگلیس و نخست‌وزیر بعدی آن کشور با شادمانی اعتراف کرد که: "خبر سقوط مصدق از اریکه قدرت زمانی به من رسید که با همسر و پسرم در کشتی در میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول استراحت بودیم و ما پس از مدت‌ها آن شب خواب بسیار خوشی کردیم" (۱۰).

آری دکتر مصدق در دوران حکومت خود با اقدامات وطن پرستانه و شجاعانه‌اش خواب راحت از دیدگان زمامداران انگلیس ربوده بود و اگر آمریکایی‌های طویل‌القامه و قلیل‌العقل به یاری آنها نمی آمدند و دلارها را توسط برادران رشیدیان بین بعضی از ارباب جراید و عمائم و ارادل و اوباش و عشرتکده‌دار

تقسیم نمی کردند، معلوم نبود سرنوشت امپراطوری بریتانیای کبیر به کجا می انجامید! بس است یا باز هم بگوییم؟! و اما چرا می گوییم: (دفاع از دکتر مصدق دفاع از حق حاکمیت ملت ایران است)؟

آنهایی که دوران حکومت و سلطنت رضاشاه را درک کرده، خوب به یاد دارند که او با همه‌ی خدماتی که برای ایجاد امنیت و عمران و آبادانی و تاسیس دانشگاه کرد و نباید منکر شد معایبی هم داشت که متاسفانه فراوان بود که یکی از آنها تصرف املاک مردم بود. به گفته مویب احمدی، نماینده کرمان در مجلس دوره دوازدهم، وی: "صاحب ۴۴ هزار پارچه آبادی و میلیون‌ها تومان و دلار وجوه نقد در بانک‌های داخلی و خارجی گردید... (۱۱) رضاشاه به جای این که به مردم تکیه کند به ارتش متکی بود، ولی دیدیم که در سوم شهریور ۱۳۲۰ سران ارتش دستور تخلیه پادگان‌ها را صادر کردند و خودشان هم مخفی شدند.

نگارنده‌ی این سطور در کتاب ( قضاوت تاریخ) به یادداشت‌های اشرف پهلوی دختر رضاشاه در مورد وحشت پدرش از روس‌ها و عدم پایگاه او در میان مردم که صریحا به این موضوع اعتراف کرده اشاره نموده، اشرف می گوید: "اطلاع از ورود نیروهای متفقین برای پدرم به قدری غیر منتظره بود که یکباره قدرت مقاومتش را از دست داد، و دچار چنان وحشتی شد که بدون توجه به عواقب کار و اثری که انتشار این خبر در مردم می کرد، از تهران به اصفهان می رود و تصمیم می گیرد آن شهر را پایتخت کند.

من تا آن موقع پدرم را مردی شجاع و قوی تصور می کردم، و در حقیقت در ابتدای کار هم همین طور بود، ولی بعدها به خاطر سن زیاد و ترس از روس‌ها که با طرفدارانش در ایران با خشونت رفتار کرده بود، وقتی دید ارتشی که آن همه برای ایجادش خون دل خورده و تمام اتکایش به آن بود، به این زودی و سادگی مضمحل شده و روس‌ها به طرف تهران حرکت کرده‌اند، روحیه خود را باخت... اشرف ادامه می دهد و می گوید: "... از میان تمام وکلایی که جیره‌خوار پدرم بودند، از میان تمام روزنامه‌های آن زمان که پدرم به وجود آورده یا تقویت کرده بود، از میان تمام افرادی که به نوعی از او منتفع شده بودند، هیچ کس کلمه‌ای یا سطرری به نفع پدرم نگفت یا نوشت و انگلیسی‌ها که دیدند برای پدرم پایگاهی در میان مردم نمانده و بردن او هیچ مقاومتی در میان مردم به وجود نمی آورد، تصمیم گرفتند او را وادار به استعفا کنند، در حالی که اگر وقتی رادیو لندن به پدرم فحاشی می کرد، رجال یا مردم به پشتیبانی از او علیه رادیو لندن تظاهرات می کردند، مسلما آنها آن بلا را سر پدرم نمی آوردند..." (۱۲)

اما مصدق کاری کرد که ثمراتش هم در استیفای حقوق ملت ایران نمایان شد و هم در جنگ تحمیلی ایران با عراق مشاهده گردید. او وقتی دید که دستگاه انتظامی به بهانه‌ی اهانت به وی، برای اشخاص پرونده می سازند و این موجب می شود که در مردم ایجاد وحشت کند و آنها را ترسو و بزدل بار آورد و چنین ملتی نمی تواند در مقابل شداثد و مشکلات مقاومت کند، بلکه ملتی در برابر دشمن ایستادگی می کند که دارای شهامت و شجاعت باشد، لذا دستور ذیل را صادر کرد:

**"شهربانی کل کشور-در جراید ایران آن چه راجع به شخص این جانب نگاشته می شود، هر چه نوشته باشند و هر که نوشته باشد به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد (اطلاعات شماره ۷۵۰۸-۳۰/۲/۱۱-خبرهای کشور) (۱۳).**

نگارنده در نخستین سمینار بررسی مسایل مطبوعات که در ششم اسفند

۶۹ در هتل استقلال تهران در دوران وزارت آقای سیدمحمد خامنی برگزار شد، در قسمتی از سخنرانی خود به این موضوع اشاره کردم که در اینجا می آورم: "در فاصله شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که تا حدی آزادی قلم به وجود آمد، نخست وزیر وقت طی نامه‌ای در روزنامه‌ها نوشت و به شهربانی کل کشور دستور داد هر کس مطلبی علیه او در روزنامه‌ها نوشت، حق ندارند او را تعقیب کنند و این موجب شد تا مردم بدانند که می‌شود از اعمال حکومت هم انتقاد کرد و همین نسل و فرزندانشان بودند که وقتی مملکت مورد تجاوز عراق قرار گرفت سر از پا نشناختند و خانه و کاشانه‌ی خود را ترک کرده، شجاعانه در برابر دشمن ایستادند و از میهن خود دفاع کردند. اما اگر نسل بعدی زیبون و ترسو بار آمد، تا خواست اظهار نظری کند او را از دستگاه بترسانند، مانند همان افسرانی خواهد شد که در شهریور ۱۳۲۰ مملکت را در اختیار بیگانه گذاشتند و فرار را بر قرار ترجیح دادند."



درصد دستگیری لطفعلی خان زند برآمد، مردم کرمان تا توانستند او را حفظ کردند، البته بهای سنگینی هم پرداختند ولی در عوض تاریخ هرگز این فداکاری آنها را از یاد نخواهد برد و این از افتخارات مردم مهربان کرمان است (۱۴).  
اگر ما امروز از دکتر مصدق سخن می‌گوییم، برای این است که او علاوه بر خدمات میهن پرستانه، رفتار نیکویی با ملت داشته، بدیهی است به وجود آمدن چنین حکومتی هم به این آسانی نبوده است. به فرموده رهبر معظم انقلاب: "... یک کسی

آن روز بنا به جهاتی نام نخست وزیر وقت را نبردم، ولی همه دانستند که منظور من دکتر مصدق بوده است. بنابراین دکتر مصدق با این اقدام خود، ملتی که سال‌ها تحت ستم بود و جرات اظهار نظر از او سلب شده بود به میدان مبارزه کشاند و در برابر امپراطوری بریتانیا با همه‌ی ناوگان‌های جنگی اش قرار داد و دست آنها را از منابع ملی و دخالت در امور مملکتی کوتاه کرد و فرزندان همین نسل بودند که در جنگ تحمیلی با وجودی که دشمن توسط دولت‌های نمک‌شناس و سران جنایتکار آمریکا که در آن ایام حامی صدام جانی بودند، حمایت می‌شد، متجاوزان را با خفت از سرزمین آباء و اجدادی خود بیرون راند.

اشرف پهلوی به جای این که از مردم ایران گله‌مند باشد، می‌بایستی پدرش را مورد شمت‌ت قرار دهد که چرا با ملت چنین رفتاری نموده و هر کس زبان به اعتراض گشوده همچون فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان یا میرزاده عشقی مدیر روزنامه قرن بیستم سر به نیستشان کرده و به دیار عدم فرستاده است؟ بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که روزنامه‌نگاران آزاده و میهن‌خواه بیش از همه مورد تهاجم حکومت‌های خودکامه قرار گرفته‌اند.  
در هر حال رهبران جامعه و روسای کشورها باید با مردم رفتاری پدران و دلسوزانه داشته باشند تا در مواقع ضروری جانشان را در راه آنها نثار کنند. هم چنان که وقتی آقامحمدخان قاجار در کرمان

مثل مصدق که به راحتی صاحب قدرت نمی‌شود. یک ملت تلاش می‌کنند هزاران نیت صادق به کار می‌افتد تا یک دولت ملی روی کار آید... (۱۵).  
\*روزنامه نگار و پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران

**پانویس‌ها:**

- ۱- اگر بخواهم به شرح چگونگی ملاقات مرحوم قوام و هیات همراه او با استالین و اقدامات او در بیرون بردن قوای نظامی روس‌ها از ایران بپردازم، بیش از خود مقاله خواهد شد، ولی سعی خواهم کرد که در یک مقاله‌ی اختصاصی به این موضوع تاریخی که حکایت از وطن‌خواهی قوام و دلسوزی او به میهن می‌کند، بپردازم.
- ۲- دکتر باقر عاقلی، شرح حال رجال ایران جلد دوم، صص ۱۲۴۰-۱۲۳۹.
- ۳- حضرت علی علیه‌السلام، نهج البلاغه.
- ۴- دکتر مظفر بقایی، خاطرات، ص ۳۸۵.
- ۵- همان، ص ۵۲۱.
- ۶- مجله حافظ که به صاحب امتیازی و مدیریت پروفسور سیدحسین امین منتشر می‌شود، بعد از شماره مذکور لغو امتیاز گردید و شخصا جز تاسف چیز دیگری نمی‌توانم بگویم، بخصوص که چنین اقدامی در دوره وزارت یک روزنامه‌نگار در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اتفاق افتاده است. هر چند این تصمیم توسط هیات نظارت بر مطبوعات اتخاذ گردیده است و ایشان شخصا دخالتی نداشته است.
- ۷- نک به شماره‌های ۱۷۴ الی ۱۷۷ مجله "گزارش" مقالات: (نگاهی به سند نویافته‌ها عنوان "دریپشگاه تاریخ" و دو نامه جعلی).
- ۸- مرحوم محمود نریمان که دکتر محمد مصدق نام وی را می‌آورد وزیر دارایی کابینه‌اش بود. دکتر غلامحسین مصدق در کتاب: (در کنار پدرم، مصدق) درباره نریمان می‌نویسد: "به درستکاری شهرت داشت، در یک خانه صد متری در خیابان آذربایجان زندگی می‌کرد، وی سال‌های آخر زندگی پس از زندان را با عسرت گذرانید" (ص ۱۵۹ همان) اینها سند افتخار دولت ملی دکتر مصدق است.
- ۹- مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص ۱۷۸، نشر گفتار به نقل از کیهان، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- ۱۰- خاطرات ابدن، ص ۲۱۴.
- ۱۱- نک به: (قضاوت تاریخ)، ص ۲۰۶.
- ۱۲- همان، ص ۲۳۵.
- ۱۳- نک به زیر نویس: قضاوت تاریخ، ص ۲۸۹.
- ۱۴- قابل توجه استاد دکتر باستانی پاریزی.
- ۱۵- روزنامه اطلاعات (۱۳۷۳/۳/۲۵).

**اگر ما امروز از دکتر مصدق سخن می‌گوییم، برای این است که او علاوه بر خدمات میهن پرستانه، رفتار نیکویی با ملت داشته است**